

بسم الله الرحمن الرحيم

### ادله عام قراردادها

### براساس دو کتاب ادله عام قراردادها : ادله عام قرآنی و ادله عام روایی

#### الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

مستحضرید به عنوان دومین دلیل خدمت آیه «اوفوا بالعقود» هستیم؛

در جلسه گذشته در رابطه با مفردات آیه به چهار نظر در رابطه با اوفوا رسیدیم. قرار ما هم این بود که شما این چهار نظر را مطالعه کنید و قبل از این که به کتاب مراجعه کنید، خودتان فکر کنید..... این مطلب را ساده نگیرید. طلبه و دانش پژوه باید بخشی از کارش فکر کردن باشد، بسیار موثر است در رشد انسان. اصولاً فکر کردن به اندیشه انسان جوشش میدهد. این جریان مثل کسی می ماند که آبی از چاه می کشد و این باعث جوشش آب از آن می شود و هر زمان که این کار متوقف شود، آب هم از جوشش می ایستد.

مرحوم مطهری می فرماید: باید معده را سرخالی گذاشت و پُر نکرد و مقداری خالی گذاشت که معده اسید تولید کند، و بتواند مدیریت کند، انسان در مباحث گوناگون هم باید سهمی برای اندیشه خود بگذارد ... در این نشست ما می خواهیم اقوال چهارگانه را نقد کنیم؛

#### نقد اقوال چهارگانه

اگر ص 44 را دارید بحث ما از وسط صفحه شروع می شود؛ آرایی که بیان شد، یا در اصل نظر یعنی برآیند، یا در نحوه اثبات و دلیل اثبات یعنی فرایند، خالی از اشکال نیست؛ گاهی اوقات دو نفر یک حرف را میزنند اما یک نفر مسیر صحیح را وارد می شود و دیگری مسیر ناصحیح... یعنی صرف این که حرفها یکی است دلیل بر تایید فرایند نیست.

#### نقد اندیشه اول

می رویم سراغ اندیشه اول؛ اندیشه اول این است که اوفوا بالعقود یعنی يجب الوفاء بالعقد؛ بالعقد هم یعنی آثار عقد؛ تا وقتی که عقد هست؛ باید سوال می کردیم آیا از این لزوم در می آید یا نه؟ می گفت: نه... حتی در عقد جایز هم این معنا می آید؛ این را من نمی توانم بگویم اشکال اساسی دارد؛ اما می توانم بگویم که خالی از مناقشه هم نیست؛ چون این نظر می خواهد اوفوا بالعقود را هم در عقود جایز هم جاری کند؛ در حالی که جریان اوفوا در عقود جایز، محل بحث است. من ننوشتم که این نظر باطل است و نوشتم که مبتنی است بر عقود جایز هم بیاید، و این جریان خالی از شبهه نیست. بعد هم آدرس داده ام که در بحث های آینده می آید... همین مقدار کافی است و این به این معناست که ما نمی توانیم به این راحتی هم قبول کنیم؛

#### نقد اندیشه دوم

اندیشه دوم این است که می گفت: اوفوا بالعقود یعنی يجب الوفاء بعقد... به عقد هم یعنی به آثار عقد و این که نقضش هم حرام است. بعد ادامه می داد که انتزاع می شود یک حکم وضعی به نام لزوم عقد، تفاوت آن را با نظر اول در نظر داشته باشید این انتزاع می کند حکم وضعی لزوم را... لذا اوفوا بالعقود را در عقود جائز نمی برد که اولی می برد... این هم به قول طلبه ها، مبنوی است. چون مستحضرید انتزاع حکم وضعی از تکلیفی، مثلاً ما از حلیت، زوجیت و از حلیت تصرف، ملکیت را استنباط می

کنیم و این جا از لزوم وفا به عقد، عقد را بیاوریم که العقد لازم ، این اختلافی است و ما در کفایه دیدیم اختلافات را ...ضمنا یک نکته و آن این که من کتاب را نگاه می کنم، نمی بینم و آن این که یک بار می گویند وجوب تکلیفی وفاء به عقد و یک زمانی هم قائل تعبیر می کند به حرمت نقض.. ببینید ما دو تا جعل نداریم و دوست داریم شما دقیق بالا بیایید... اگر وجوب تکلیفی وفا داریم دیگر به نام حرمت شرعی نقض نداریم شارع که دو کار را نمی کند یک بار بگوید وفا به عقد واجب است، یک بار هم بگوید نقض عقد حرام است. نماز واجب است ترک نماز حرام است؛ مثلا گاهی اوقات ممکن است یک حوزوی بگوید اما گاه ممکن است یک غیر حوزوی حرفی بزند ولی یک فاضل حوزوی باید دقت کند. نباید بگوید ترک نماز حرام است. می تواند بگوید ترک نماز مبعوض شارع است چون هر واجبی، مبعوض است باید بگوید نماز واجب است؛ و در ادامه بحث یک چیز هم بگویم و آن این که دست ما هم نیست که مثلا ؛ آیا وفا به وعده واجب است یا همان وفا به شرط که ضمن عقد هم باشد لازم است یا نقض شرط حرام است؛ یا آن هایی که وفا به وعده را لازم میدانند بگویم وفا به وعده لازم است ؛ المؤمن اذا وعد وفی ... یا این که بگویم کسانی که وفا به وعده می گذارند نقضش نمی کنند؛ اگر مصلحت در یک پدیده باشد، و آن مصلحت ملزمه، بحث وجوب پیش می آید اگر مفسده در انجام باشد، حرمت می آید. البته برخی وقتها واقعا سخت است ؛ الان راجع به همین وعده ، ما دو طرف هم اتفاقا دلیل داریم، نکوهش نقض عهد و ستایش از وفا به وعده، ولی باید به یکی از این ها قائل باشیم. به هر حال در این عبارت یک مسامحه است و فکر نکنید که نظر بنده است.

البته این هم هست که به این شکل نیست که مثلا نظریات اختلافی است و ما داریم نظر خودمان را بیان می کنیم. از این نظر بگذریم و مشکل نظر دوم، این است که مبنوی است....

#### نقد اندیشه سوم

اما نظر سوم که بیشتر با آن کار داریم و نظر سوم این بود که اصلا شما بحث تکلیف را نیاورید. چه به نحو قول اول و چه به نحو قول دوم؛ چه بگویم؛ این که اوفوا بالعقود، ارشاد به لزوم معامله است فقط... می گویم آقای خوبی، آیا وجوب را هم بگویم؛ حرمت را هم بگویم؛ می گوید : نه .... و می گوید یا ایها الذین آمنوا بالعقود به این معنا است که یا ایها الذین آمنوا اعلموا ان معاملات لازمة ... و ارشاد به لزوم است... اما وجوب وفا به آثار عقد از ادله دیگر استنباط می شود. نکات، انسان را دقیق می کند، این ارشادی که این جا گفته میشود، مقابل مولوی نیست. این ارشاد ارشاد شرعی است یعنی مولویت هم دارد حتما تعجب می کنید؛

... این نظر مبنوی هم نیست و اشکال آن میدانید که چیست؛ اشکالش این است که مقابل وجوب وفا به آثار آیا فسخ است یا نقض وفا است؛ طرف جنس را فروخته تغییر ندهد و شرط گذاشتند و وفا نکنند.. پول را باید ببرد و نبرد .. لذا این ها حرام است و که گفته که حرام نیست؛ شما ص 45 را نگاه کنید در حالی که در مقابل وفا به عهد نقض عهد است نه فسخ عقد به معنای انشای فسخ و معلوم است که نقض عهد، عدم پایبندی به لوازم آن است و عدم پایبندی به عقد قطعا حرام است.... یا بگوید پایبندی واجب است بنابراین مشکلی بر تکلیفی انگاشتن مفاد اوفوا نیست این هم رای سوم و اشکالش.

#### نقد اندیشه چهارم

آقای ایروانی می فرماید : مثل اوفوا یا احل الله وضعا و تکلیفا علی سبیل مجموع دون استغراق بنحو مجموعی اراده شده نه به نحو استغراقی... این را ایشان در نهایت النهایة فی شرح الکفایة بیان می کند.

آقایان این حرف از آقای ایروانی مخالف حرف خود ایشان است در حاشیه بر مکاسب.. ص 45 را نگاه کنید ... یعنی همان نظر سوم به لزوم ارشاد به معاملات است . اشکال دیگر این است که اصلا این یعنی چه ظاهرها الحل وضعا و تکلیفا علی سبیل المجموع دون الاستغراق... ببینید ایشان دو رقم می توانست بگوید مثلا بیان کند که در معنای جامع استعمال شده است.... یعنی یک جامعی تصور کنیم بین وضع و تکلیف ... به نظر شما می توانیم تصور کنیم بین صحت و اباحه در احل الله البیع...رها بودن با ز بودن ... یعنی چه؟ یعنی جامع است باز بودن یعنی چه؛ یعنی صحیح و حلال است . که قهرا استعمال در یک معنا می شود. یا بگویم که گفته استعمال در دو معنا اشکال دارد؛ هم وضع باشد هم تکلیف.. احل الله البیع یعنی البیع صحیح و البیع جائز تکلیفا .. اگر اولی باشد می شود جامع و دومی باشد می شود استغراق.. می گویم مجموعی یعنی چه ؟ من فکر می کنم، آقای ایروانی مجموع را همان جامع می گیرد و استغراق را همان دو معنا می گیرد... بعد می خواهد بگوید من نمی خواهم

بگویم استعمال در دو معنا .. به هر حال عبارت اشکال دارد... حالا آیا از عبارت بگذریم کسی می تواند بگوید در دو معنا؛ ببینید در احل الله البیع من تصور دارم.. ولی در اوفوا بالعقود من تصور ندارم که یک چیز را درست کنیم، جامع بین وجوب و لزوم باشد... نروید سراغ مبنای شیخ که لزوم منتزعه می شود از وجوب.. آنجا حکم وضعی منتزعه می شود نه لزوم... این عبارت مشککش این است که تصورش در اوفوا بالعقود مشکل است.. اگر خواستید این را در آخر ص 45 ملاحظه کنید.

### اندیشه مختار

وقتی می خواهیم یک آیه را معنا کنیم باید فهم مردم و مخاطبان آیه و فهم مفسران در نظر گرفته شود یعنی بنده هیچ کار نداشته باشم به فهم دیگران و آیه را از پیشینه تاریخی خودش قطع کنم، به گفته های بزرگان ذیل آیه نگاه نکنم. آیا این می شود تفسیر؟! بالاخره عرفی که مخاطب آیه هست، دید یا این که کلمات مفسران را دید، به عنوان کسانی که یا مخاطب بودند یا برداشت عرفی از آیه داشتند، البته مبانی اصولی را هم نباید یادمان برود البته اگر اصرار داریم و به هزار دلیل ثابت کردیم که حکم وضعی منتزعه از تکلیفی هست؛ بلکه این جا باید حواسمان باشد ما یک نگاه باید به دیگران بیندازیم که چه رفتاری با این آیه داشتند (مثلا آیه اوفوا) و دیگر این که مبانی خودمان را هم فراموش نکنیم، می آیم سراغ اوفوا بالعقود، آقایان ماده «وفی» در قرآن 19 مرتبه آمده است. جالب آن است که یازده مرتبه با «ب» آمده است اوفوا بال... یا اوفوا بالعهد و 8 مرتبه بدون ب... آن جاهایی که بدون با هست جاهایی هست که به کیل و مکیال تعلق گرفته است... اوفوا الکیل... اوفوا المکیال و المیزان... در این موارد اوفوا به معنای ابلاغ است... اتمام... یعنی کیل را تمام کنید و چون بای الصاق نمی خواهد بدون با می آید اما وقتی متعلقش مثل نذر و عقد و عهد و قسم است با بای الصاق می آید که می خواهد تعلق به متعلق منه را برساند اوفوا بالعقد... می خواهد اوفوا را الصاق به عقد کند یعنی ترتیب اثر بدهید بر تعهدات و پیمانها اوفوا الکیل یا اوفوا المکیال به معنای ترتیب اثر نیست اما اوفوا بالعقد اوفوا بالنذر و... به معنای وفا کردن است به چیزی است تعلق می گیرد و وقتی معنا می شود ترتیب آثار معنا می شود ذیل ص 46 و 47 را ببینید.

در واقع می شود وجوب تکلیفی وفا به آثار.. و حرمت نقض این است که ما معتقدیم با پشتوانه فهم مفسران، از این آیه وجوب تکلیفی در می آید، سوال این است که آیا لزوم هم در می آید؟ نه... ما دلیلی نداریم. این آیه می گوید شما پیمان می بندید وفا کنید...

با این وضعیت اوفوا معلوم شد، بای جاره هم معلوم شد، برای با چهارده معنا گفته اند تازه این را هم به شما بگویم این چهارده یا بیست و دو و بیست و سه معنا برای حروف مبنایش استقراء است من خودم علی را برای احاطه پیدا کردم سلسبیل را ببینید... فطاف علیها یعنی حولها... یا یطوف علیهم ولدان مخلصون... آیا به معنای استعلا است؟ نه یعنی احاطه دارند و حول آن ها هستند و احاطه دارند، تازه اگر ما نحو کوفه را ملاک قرار دهیم در نحو بصره، حروف این قدر معنای زیاد ندارند... معمولا علمای بصره معانی حروف را متعدد نمی کنند، ولی پناه می برند به باب تضمین و آن را چاق می کنند و تضمن در نحو کوفه چاق و در نحو کوفه لاغر و ریشه اش هم همین است.

من معتقدم یکی از شرایط یک مفسر موفق، تسلط بر باب تضمین است استفاده نکردن از این شجره بابرکت خیلی ما را از نکات قرآن محروم می کند... الف و لام... فکر کنم این هشام تا 25 معنا را در این باره شمرد؛ ولی در این جا شک نکنید که مبنایش استقراء است... این الف و لام اسم است لذا اگر این را جلو کسی بگویید چیزها خواهد گفت که کسی درقم ادعا کرده که الف و لام اسم است. ولی من چه کار به دیگران دارم معیار در اسمیت و فعلیت یک کلمه معناست.. اگر کلمه ای معنای حرف دارد محال است که اسم باشد و برعکس و همین طور اگر به جای الف و لام بتوانیم «کل» بگذاریم، و «کل» اسم است؛ نگوید پس من تبعیض را هم همین باید بگویم... بلکه همین هم هست.. اما من ابتدای غایت را نمی گویم که اسم است... در واقع من برای ابتدای غایت است..

لذا الف و لام چون معنای اسم می دهد، باید اسم در نظر گرفته شود، رادف هذه الكلمة الاسم که کل باشد، اسم... می آیم راجع به عقود، اوفوا بالعقود؛ عقد هم مصدر است هم اسم مصدر، این جا چون جمع بسته شده بیشتر به نظر می آید اسم مصدر است؛ چون مصدر را جمع نمی بندند حداقل قیاسی و رایج نیست... ببینید اوفوا بالعقود به معنای عقد بستن ها، معنای مصدری که وفا ندارد، وفا می خورد به عقد اسم مصدر.. این اسم مصدر لغوی است نه نحوی.. اسم مصدر در ادبیات

یعنی در نحو، ربطی به اسم مصدر در لغت ندارد، اسم مصدر در لغت یعنی نتیجه مصدر همان که در لغت هم رفته است و این جا همین مراد است. در رابطه با اسم مصدر و مباحث آن باز هم سلسبیل را ببینید... اگر کتاب را داشته باشید ص 51 نکاتی مرتبط با مفردات آیه آمده است من جای شما باشم این ها را خودم مطالعه میکنم ولو این که میدانم جای گفتگو زیاد دارد تا ص 64... ما تا حالا داشتیم مفردات آیه را بررسی میکردیم لذا من هفته آینده از ص 65 شروع میکنم... ولی چون بنا داریم به امهات اشاره کنیم در بحثمان می رویم ص 65.

**الحمد لله رب العالمین**